

نجف و پریزاد

عاشیق ادبیاتی



علیرضا ذیحق



نجف و پریزاد داستانی

آذربایجان فولکلورو (عاشیق ادبیاتی)

انشیدیب یازان : علیرضا ذیحق

روایت یثری : خوی

روایت تاریخی : 1368 گونش ایلی

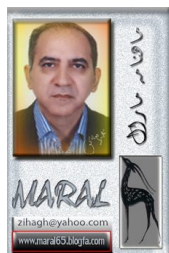
پژوهش، گرد آوری و بازنویسی به زبان ترکی : علیرضا ذیحق

ضمیمه :

خلاصه ای از متن در قالب یک داستان کوتاه عامیانه به زبان فارسی

نشر الکترونیکی : 1390 / ماهنامه مارال

zihagh@yahoo.com



نجف و پریزاد داستانی

ضمیمه :

قصه ی عامیانه ی نجف و پریزاد

پژوهش ، گرد آوری و بازنویسی به زبان های ترکی و فارسی :

علیرضا ذبیح

1390 ه.ش



نجف و پریزاد

حکایت از رفاقت دو مرد است ، با راز و دردی یگانه که دل در مهر هم می بندند و قولی که باید سالیانی بعد عملی گردد . دوبازگانی که هر کدام از دیاری دیگرند و عمری بگذشته و از دنیا فقط یک چیز کم دارند ، آن هم وجود فرزندی که ندارند. مردانی باخدا و دلهایی صاف که امیرمؤمنان با اذن پروردگار ، یاری رس آنها می گردد و با هدیه ی سیبی ، سبب ساز ولادت فرزندان می گردد تا آرزوها بر دل نمانند . یکی پسر و یکی دختر . اسمشان نجف و پریزاد و همچون دونیمه ی یک سیب و هر کدام دور از هم ، کودکی و نوجوانی را پشت سرهم می گذارند و چون مرگ یکی از دو یار فرا می رسد ، وصیت پدر به نجف ، زمینه ساز سفری میگردد تا عشق و آشنائی ها آغاز گردد و ملال و اندوه چنگ در قلب دلدادگان اندازد.

نجف در سفری از اصفهان به بهبهان، به جویای یار دیرین پدر می خیزد و چون او را می یابد و پریزاد را نیز می بیند و دخترعمو و پسرعمو، دو دلدادۀ ی دلبندی می شوند که بعد از مدت‌های مدید، به عقد هم درمی آیند و چون با کاروانیان بار سفر می بندند و همراه بازرگان، راه اصفهان پیش می گیرند، تقدیر رقمی دیگر می خورد.

در شامگاهی که نجف، پریزاد را غنوده می بیند، به کنجکاوای گردنبندی در در سینه که دعایی بر آن نوشته شده، در دام طلسمی می افتد که در یک چشم برهم زدن، طوفانی و غباری برمی خیزد و نجف بدل به کبوتری می گردد که بال زنان، برسیه چادر کاروانی سر می کوبد و چون پریزاد از صدای بال بال زدن آن از خواب می پرد، تازه می بیند که دعای اهدائی پدر، چه بر روز و بخت اش آورده است. جلد و سریع، کبوتر را می خواهد بگیرد که از هواکش چادر، پر می کشد و می رود.

پریزاد با این امید که روزی طلسم می شکند و نجف را باری دیگر می بیند، لباسهای نجف را به تن می کند و چون به میان کاروانیان می رود همه او را نجف صدا می زنند و فرق او را با نجف نمی فهمند. زیرا نجف و پریزاد، هر دو نیمه های یک سیب بودند و شباهت ها، اعجاب انگیز. کلکی نیز سوار می کند و به یاران می گوید:

"از لحظه ای که پریزاد از ایل و تبارش جدا شده آب چشمانش یک دم باز نمی ایستد و لذا قصدم این است با غلامان او را راهی بهبهان سازم و در فرصتی دیگر او را به اصفهان بازآورم."

پریزاد در چهره و قالب نجف، هر چند به سرزمینی ناشناخته گام می گذارد اما از مردم عامی و تجار گرفته تا خواهر و مادر نجف همه او را می شناسند و نجف صدایش می زنند.

رسم روزگار بود که وقتی تاجران از سفر باز می گشتند هر کس به قدر و وسع و توان، هدیه به بارگاه شاه عباس می فرستاد و در روزی خاص، تجار و اعیان و وزیر و وکیل جمع شدند تا در حضور پادشاه، پرده از هدایا برگیرند. پریزاد نیز به راهنمایی مادر نجف، اما با ذوق و سلیقه ی خویش، چنان هدیه و ارمغانی تدارک می بیند که روز موعود، وقتی پرده از هدایا

برمی دارند ، ارمغان نجف تحسین شاه را برمی انگیزد و وقتی می فهمد که نجف فرزند " محمدسوداگر " است می گوید :

" چنان مهری از این جوان در دلم افتاده که ای کاش دختری می داشتم و عقد نجف می کردم ! اما افسوس ... "

در این لحظه وزیر می گوید : " افسوس برای چه سرور من ؟ اگر شما دختر ندارید من که دارم ! "

پادشاه خوشحال می شود و در جمع بازرگانان و اشراف اعلام می دارد : " اگر نجف بپذیرد آنان مال همدیگر می شوند . خرج عروسی هم پای من ... "

خرامان و شاد همه به نجف تبریک می گویند و اما نجف که همان پریزاد است و نامزد نجف، چیزی بر زبان نمی راند و دل بسته ی تقدیر و هر چه پیش آید که شاید نجف باز آید . جشن و پایکوبی چهل شب و روز دوام می یابد و لحظه ، آن لحظه ایست که عروس و داماد را دست به دست هم راهی حجله می سازند و پریزاد بدنبال چاره ایست و چاره در چیست نمی داند . سر بر آستان پروردگار می ساید و با خلوص دل به نماز می ایستد .

حال بشنویم از نجف که به جلد کبوتری در آمده و در میان برف و بوران و مه ، سرگردان قله ها و صخره هاست . چوپانان و ایلات خبر می آورند که طنین ناله و زاری چنان در کوهها بلند است که هیچ چرنده و پرنده ای از ترس ، جرأت نزدیکی بدانجا را ندارد . همه در جست و جوی " احمد صیاد " برمی آیند که شکارچی است و با جادو و طلسم انس و الفتی دیرینه دارد . کتاب دعایی دارد که آنی از خود دور نمی سازد . خبر را چون می شنود با پیام آوران راهی می شود و چون نزدیک می گردد تیر برکمان می گیرد و بلند و پرتنین ، صفیر صدایش در قله ها می پیچد :

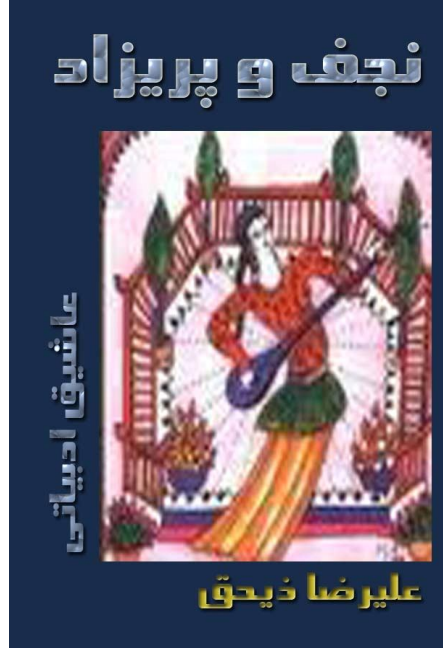
" هر که هستی بیرون آی و صلا در ده که چه هستی و که ای ؟ انس و جن هم اگر باشی از تیر من خلاصی نخواهی داشت ! "

نجف که دیری بود صدای آدمیزاد نشنیده بود ، حکایت خویش بازگفت و " احمدصیاد " کتاب دعا باز کرد و باخواندن دعایی ، طلسم وی بشکست و احمد با حالی پریشان و موهایی افشان و درهم ، از جلدکبوتر در آمد و پای در صخره ی روبرو نهاد.

صیاد ، خوشحال و شادمان ، او را به منزلگه خویش در همدان مهمان نمود و مدتی چون بگذشت ، دخترش " خانلارخانی " دل در گرو نجف نهاد و آلا و بلا که من باید زن نجف شوم. نجف به پاس لطفی که از صیاد دیده بود به این وصلت رضایت در داد و روزی که از بازار همدان می گذشت کاروانی دید که عزم اصفهان دارد و مکتوبی بنوشت و دست قاصد داد . قاصد چون نامه به منزلگاه نجف در اصفهان رساند ، پریزاد از واقعه خبردار شد و با صله و انعام قاصدی فرستاد و خواستاری سریع نجف شد در اصفهان. نجف بعد از طی ماجراهایی همراه " خانلارخانی " خود را به اصفهان رساند و در لباس سائلی وارد خانه ی شان گردید . پریزاد که چهل شبانه روز همه اش مشغول عبادت و راز و نیاز بود و دختر وزیر منتظر که این چهل روز تمام گردد ، چون از واقعه خبردار شد ، راه دربار پیش گرفت و شاه بر نجف غضب کرد و به سیاه چالش انداخت.

"خانلارخانی " که در کوهها آشیان گزیده بود و منتظر نجف که باز آید و به همراه هم قدم در اصفهان گذارند ، به واسطه ی پریزاد با خبر می گردد که نجف اسیر و مغضوب پادشاه است و لذا قاصدی می فرستد و شاه را به نبردی می خواند نابرابر ، که او یک تنه و شاه با سپاهیان در رزمگه حاضر شوند و گردی و دلاوری او را ببینند که چسان نجف را از زندان شاه خواهد رهاند.

شاه عباس از رجزخوانی و پر دلی "خانلارخانی " که یک شیرزن بی باک می نمود ، خوش اش می آید و او را به دوستی و داوری به دربار فرا می خواند و چون پادشاه از ماجرا و چندو چون وقایع کاملاً آگاه می گردد به جلادانش دستور رهایی نجف را می دهد و از نو ، هرسه سوگلی نجف را به یکجا جمع می کند و با برپایی جشن عروسی ، هفت شبانه روز تمام ، شهر اصفهان ، روز از شب باز نمی شناسد.



نجف و پریزاد داستانی

اٹشیت گینن ایکی تاجیردن کی بیری ایصفهاندا دیر بیری بٹھهاندا. ایصفهان لا بٹھهانین آراسیندا بیر «لخاچ چیمه نی» وار کی، تاجیرلرین دوشرگه یثریدیر. تاجیرلر اورددا دوشوب دینجه لرلر. ایصفهان تاجیری نین آدی محمّد سوّداگردی و بٹھهانلی تاجیرین آدی احمد

سووداگر. اوئلار هر ایکسی اؤز شهرلریندن مال- ماتاح توتوب تیجارت اوچون سفره چیخیبلار.

الخاچ چیمه‌نینده بونلار بیر- بیرلرینه راست گلیب محمد تاجیرین اؤد- اوْجاقی آشپازخاناسی حاضر اولدوغونا گؤره احمد سووداگری اؤز چادیرینا دعوت اندیر. دئییر:

- «سزین هله خورد- خؤره ییز حاضر اولاناجان، بویورون بیزه قوناق اولون، آداملاریز داها بتله!»

یئمک، ایچمک، وحدت، صؤحبت، کئیفیّت؛ هر ایکی تاجیر چکیلیبلر بیر طرفه مشغول اولدولار صؤحبت. یوک لریندن، وارلاریندان و هارا گتتدیکلریندن سؤز آچیب اورک سیرلرینی ده گیزلهده بیلمه‌دیله. بیر ییریندن خبر آلیر کی بو قده مال، دؤولت و ثروتون اولوب کی بیرزادان کورلوق چکه سن؟! محمد سووداگر باشینی آشاغی سالیب دئییر:

- «ثروت طرفیندن یوخ آمما...»

احمد سووداگر سوروشدو:

- «آماسی ندیر؟»

دئدی:

- «آماسی بوردادیر کی، مندن سوئرا یوردومدا چیراق یاندیران یوخدور.»

احمد سووداگر بو سؤزدن توتولوب اوز دؤندهردی کی من ده سنین تایی نام. بیر نئچه گون بیر یئرده قالدیقدان سوئرا، مال- ماتاح لارینی بیر- بیرلرین عوض اندیب دئدیله:

- «سنین کی ایصفهانلیقدی منیم کی بئهبهانلیق، تحویل - تعویض اندیب حساب

کیتایمیزا یئتیرک کی بو اوزونلو یولدا کیسه‌میزده قالسین.»

احمد تاجير ايله محمد سوډاگر خلوتده ايله شيب دئيب - دانيشماقاديلاږ كي، موږلاي موټقين درويش لباسيندا حاضير اولور. پيشخيدمت دن ايسته بير كي، تاجير باشي لارا خبر گؤتورسون كي بابا درويش اونلاري گورمك ايسته بير. پيشخيدمت تاجيرلردن ايجازه آلب بابادرويش گيرير چاديرا و درويش لر اونون ائحترامينا آياغا قالخب گؤرورلر كي، بير عرب دير اوزوندن نور فغان ائيله بير. بو درويشي ايندي يه جن گؤرمه ديك لرينه گوره، تعجوبه دالې بويور- بويور دئيب يوخاري باشا آلديلار. محمد سوډاگر دئدي:

- «بابا درويش بيزيم اوچون امرينيز اولسون! نه ايسته رسن بويور پشكشئين اولسون!»
بابادرويش دئدي:

- «بيزيم مورشيديميز سيزين اوچون بير تؤحفه گونده ريب.»

الني آتيب جيينه بئهيشت آلمالاريندان بيريني چيخارديب وئير تاجيرلر

- «بو آلماني ياري دان بؤلوب هر ايكي نيز اؤز حلال لارينلا مئيل ائسته نيز آلاه تاعالا سيزه اوولاد كرامت ائله ر» - دئير.

سونرا هر ايكسي نين گوزوندن قئيب اولدو. تاجيرلر سانكي يوخودا ايديلر بيردن آييلديلار. آيريلماميش دان آلماني بؤلدولر. آلماني بؤلدوكده قيزارميش قيرمیزی طرفي دوشدو احمد سوډاگره و ساري نيسبت طرفي دوشدو محمد سوډاگره. خاللق عالمن كرم درياسی جوئنا گلب احمد سوډاگره بير قيز وئردی محمد سوډاگره بير اوغلان. محمد سوډاگر ائل - تاي فاسيني ييغيب باشينا اوغلونا بير آد ايستير سئچسين. ائل تاي فا دئدي:

- «بو اوئاق چون بئهيشت آلماسيندان خلق اولوب آدی چكر او يئرہ كي نجف پادشاهينا عيبارت دی. آدی اولسون نجف!»

ائشيت او طرفدن كي، احمد سووداگرده بوتون قوھوم - اقرباسيني ييغيب دؤوره سينه ايستير قيزينا آد قويسون. قيزين بير دايه سي وار ايدى گونش آديندا، او دئدى:

- «چون بو بئھيشت آلماسيندان خلق اولوب ذاتى چكر پريزادا. آدين قويون پريزاد،»

نجف له پريزاد بير- بيريندن خبر سيز هره سي بير اوزگه يورددا، مشغول اولدولار مکتبه- درسه و زامان اولنلارى چاتديرير حددى تكليفه!

ائشيت كيمدن؟ محمد سووداگردن كي، ياواش- ياواش عؤمرو يئتيرير باشا. ايستير دار- دونياني ويدا ائسين. آدام گونده رير نجفين داليسينا كي ايندى اون سگگيز ياشيندادى. اوغلو نجف سلام وئريب دئير:

- آتاجان امرين نه دير؟

آتاسى دئير:

- «اوغول سنه وصيتيم وار. من بير كيشى نن سؤز وئريب سؤز آلميشام. او دا سنين عمين دير. آدى احمد سووداگر اوزو ده بئھهان شهرينده. اونون بير قيزى وار سنين عمى قيزين. اوغول سنى يوخاريدا آلاھا، آشاغيدا توپلاديغيم زنگين بير ثروته تاپشيريرام. عمى قيزين آليب منى سئويندريمه لي سن. اگر ايسته يه سن اونو آلماياسان او دونيايه گلديكده منيم يانيما اوزو قارا گلهرسن!»

نجف آتاسينا سؤز وئريب باش اوسته دئيه ركن محمد سووداگر ده دونيادان كؤچدو.

احمد سووداگر ده بو طرفدن همن حال- قضيه نى باشقا بير تهر قيزينا آنلادير كي، سنين ايصهاندا بير عمى اوغلون وار نجف آديندا. سن اونونكوسان. او دا سنين كي. مبادا- مبادا آيرى بيريسينه گئده سن!

ماجرا نه اولاجاق؟! ائشیدک ایصفهانین تاجیرلریندن کی، شهرین بؤیوک تاجیرباشی سی محمد اؤلدو کدن سوئرا بؤیوک سوز قالبیلار. نجه دئیهرلر بیر آدامین اوزونه مین آدام چؤرک ییهر. محمد سووداگرین واخت سیز دونیادان گئتمه سی چوخلارین پریشان ائدیپ باشی پوزوق قالبیلار. توپلانیب قارار گلیرلر کی، محمد سووداگر گئتمه ده اوغلو نجف یئرینده دیر. ساواد دئسه ن واریدی، کمال- ادب دئسه ن بیزدن آرتیق دی و ثروت ده کی ماشالله زنگینلیی سای- حسابا گلمز. اوز ایچلرینده اوئو آغ ساققال قرار وئریرلر. نجفی چاغیریلار مجلسه و تاجیرلر، تیت و مقصدلرینی آنلادارکن نجف قبول ائله میر. دئییرلر:

- «آغ ساققالیق اینسانین باشی نین بؤیوک- کیچیک لیسینه دئیل! معرفت و باشاریق آیری بیر شئی دیر. بیزلر سنی اوزوموزه تاجیرباشی سئچمیشیک و سنین امرینده بیک!»

گون او گوندو تاجیرلر مال- ماتاح توتورلار گئده لر بئهبانا. نجف، آتاسی نین اوز دستخطی ایله یازدیغی وصیت نامه نی ده گؤتوروب بئهبانا ساری یؤلا دوشورلر. چوخ گئدیپ آز گئده ندن سوئرا چاتیرلار بئهبانا. چون تاجیرلر وارید ایدیلر، هره سی اوز موشریسین تاپیب یوک- یاب لارینی کاروان لاردان یئندیریین ساتماغا باشلا ییرلار. اوز دولان دیریلار نجفه کی به سن ساتمایاجاقسان؟ دئدی:

- «من اوز باشینا بیر ایش گؤرمه رم. احمد آدلی بیر عمیم وار بوردا منیم. ایستیرم اوئون الین اولسون! عمیم احمد سووداگرین ائوینی تانیما دیغما گؤره کیم بلدی منه یول گؤستر سین.»

تاجیرلر «تاجیرباشی ساغ اولسون» دئییه ایکی نفری سئچیب احمده بلدیچ ائتدیلر. احمد سووداگرین منزلینه چاتدیقدا، پیشخدمت گلدی قاپی یا. سلام، علیک السلام. اوزونو تانیپ دیریب وارید اولدو ایچری به. آتاسی نین «دستخط» ین عمی سینه تقدیم ائدرکن عمی سی نجفی باسدی باغرینا. «اوغول کئفین نجه دی، هاردان گلیب سن، هارایا گئدیر سن»- دئییه

آتاسيندان سۆرۈشۈدۈ. نجف باشيني سالدى آشاغى كى، باشين ساغ اولسون آتام رحمتە گىتىدى.

اۈكى، آنلايان آدامدى آداما ديلدارلىق وئەرەر. احمد سوۋداگر اوز دولاندىردى:

- «اۈغول صبرين اولسون. هر كس اۈز نۆۋبەسىندە گىتمەلىدى. آتان گىتسە دە من كى گىتمەمىشم. من دە سەنە آتايام. اورە يىنى ھىچ دارىخدىرما!»

يىمكە، ايچمكە، وحدت، صۇحبت سوئرا - «اۈغول ماتاھين ھاردادى؟» - دئە كاروانسارانين آدرىسين آليب قوۋزاندى كى، سن ايلش من ساتيب گلەرم. احمد سوۋداگر نجفين مال - ماتاھين ساتيب پوللاريني قايتاردى و چىخدى بازارا كى، قوناقلىق اوچون تداروك گۆرسون.»

ائىشيت كىمدن قىزدان كى، عىبارتدى پريرزاددان. دايەنن بىرلىكدە ايچرى گىردىكدە گۆردو قوناق وار. پريرزاد پنجرەدن باخدىقدا گۆردو بىر جاوان. جاوان دئىيرەم ھا! نە اينكى اۈمباسى باتىق، قولاغى ياتىق. سانكى يوسىفى كنعاندى؛ آلاھ باجادان سالىب. قىز بىر گۆيولدن مين گۆيولە وورولدى جاوانا. قىز موقىدايدى، اوز دولاندىردى دايەيە:

- «دايە قوربانين كسىللم، گىتك بىر قوناقا خوش گلدىن ائلەيك،»

دايە دئدى:

- «عجلە نەدير گىندەريك دا،»

قىز باخدى گۆردو سن اۈلەسن دايەنن گىتمەيە ھىچ خيالى يوخذو. گۆرك قىز دايەيە نە دئىير:

دولاننام باشينا دايە

یوڤا دوش باشلا گنده لیم

گونش اوزون بنزه ر آیه

یوڤا دوش باشلا گنده لیم

کنیزیم اولما باغری داش

گل منیله سن اول یولداش

سن خانیم اول من قاراواش

یوڤا دوش باشلا گنده لیم

دایه گوردو قیز ائله قیزاریب پولاد تکین، ایستیر آغلا سین:

- «گوزه لر آغلار سا یئددی ایل نه گؤیدن یاغار نه یئردن بیتهر! سن دئیهن اولسون.» -
دئیه ایچری گیرمه یه حاضر لاشار کن گورک سوزون قالانین پریزاد نه جور قورتاریر:

عاشیق لر مطلبه یئتسین

سئیراغیب آرادان ایتسین

پریزاد یوسفه چاتسین

یوڤا دوش باشلا گنده لیم

پریزادلا دایه یاواش- یاواش گلیر لر نجفی گورمه یه و نجف ده دالیب دی اوزاق خیال لارا. و وطن گوزونون اوونون کچرکن آرزو اندیر کی، کاش ددهم ساغ اولایدی. قیز ایچری گیریب سلام وئره رکن اوزونو ایتیریب چادیرا باشیندان سییرلندی. نجف باشینی قوغزاییب

سلام آلدیقا گوردو ائی داد- بیداد ائله بیل بولود چکیلدی آی طلوع ائتدی. «بیر بئله ده گوزله اولار! کاش نولایدی، نولایدی بو عمی قیزیم اولایدی.» دئییه قیز نارین- نارین صؤحبت ائدرکن خوش گلدین دئییب ائشیه چیخدی. احمد سووداگر بازاردان گلیب گئجه نی ضیافت وئره رکن اوغلانلا قیز بیر- بیرلرینی تکرار گؤره رکن عمی اوغلو- عمی قیزی اولدوقلارینی آنلادیلار. قیز، گونو او گوندن مدرسه نی تعطیل ائدیپ اوتوردو ائوده. آخور آلحاق یئر یوشاق بئله یئم دن کیم کنچر آخی! هر ایکی سئودالی مشغول اولدولار صؤحبت آخشاما قدر. قدیم لر رسم ایدی، هر ایکی جاوان هم قیز، هم اوغلان صؤحبت له شردیلر. گؤیول لری بیر- بیرلرینی توتسایدی آل - وئر ائده ردیلر. توتما سایدی دئیهر دیلر آل - وئریمیز اولمادی، یینمه دیک. ایندی کی زامان کیمی دئییل دی کی، اوزاقدان - اوزاغا دئییه سن فیلان کس دن اؤتور اؤلورم. آلاسان آپاراسان زحمته دوشه سن. اصلی - فرعیته یئیشمه یه سن هئچ! بیر- بیرلرینی سوتونه - ذاتینا بلد اولمادان ائولن مز دیلر هئچ!

گون لرین بیر ی احمد سووداگر اوز دولان دیردی اوغلانا کی، عمی قیزین دان خوشون گلدی! نجف باشینی سالدی آشاعی کی - «پریزاد کؤنلومون سولطانی دیر و آتامین وصییتی کی اوتلا ائوله نم». آما قالدی کی، عمی سینه نه جور دئییه اؤنو ایصفهانا آپاراجام. سئوگیسی پریزادلا دولاشارکن اورک سؤزلرینی بئله آنلادی:

ایوانی صفالی، نقاشی تزه

آینبند اوتاقدا گرک یارگزه

لومولار تپ تزه هرزاد خوشمزه

آلماسی هئیواسی نار ایصفهانا

قیز بوردا آغلادی. گوردو سئوگی اوغرونا وطن دن آیریلما لیدی. عمی اوغلو سونا بئله دئدی:

عشقين سمندي مينيپ چاپارسان

سينيق - سقت گؤبول لرى ياپارسان

گنډر اولسان پريزادى آ پار سن

يئيش سين عشقينه بو شيرين جان دا

ايندى گؤره ك نجف نه دئير:

حوسنون ملاحتيندن نه جور دوؤوم

توتارام دستيندن بوغوم به بوغوم

نجف دئيره بيزلر اولاق قول- بوؤون

گنده ك كامى ديلين آل ايصفهاندا

هر ايكي سئوگى سؤزلرينى تاماما يئيريرلر. گونلر دولاشاركن گون او گون دئيل، زامان او زامان دئيل. ائشيت گيلن كيمنن ايصفهان تاجيرلريندن كى يئنه مال- ماتاح توتوب لار بئهبهان شهرينه. باش نجفين، باش ايصفهان تاجيرلرى نين. تاجيرلر نجفه بئله دئيرلر:

- «آ نجف، بو قدهر قوناقليق اولماز! آتان دونيادان گنډيسه ده ائل - تايفا، آنا- باجين يولونو گؤزه تله يير. ييغيش تۇپلان كى بودفه بيز ايله گنډك.»

نجف حال- قضيئه نى احمد سوؤداگره دانيشيب او ايصفهان تاجيرلرينى ييغير باشينا كى، منيم دارى دونيادا تكجه بير قيزيم وار اوئا دا گر كك توى ائله يم. نجف ده ايصفهاندا اوؤونه توى ائلهر اوؤو بيلر، ائله مز ده اوؤو بيلر. ايصفهان تاجيرلرى بير طرفده صف چكيرلر؛ بئهبهان تاجيرلرى بير طرفده و بؤيوك بير توى دوؤون توتولور. شنليك و چاليب - چاغيرمالار سوئا

یئتدیكده همن گوندو کی، ایستیرلر هرزادی وورسونلار کاروانلارا دوشسونلر یولا. قیز کجاوه دن کی باخدی گوردو بوتون دوست، دایه، کنیز و تانیس هامیسیندان آریلیر.

وطن یاخشی دی

کۆینک کاتان یاخشی دی

قوربت گولیستان اولسا

یئنه وطن یاخشی دی

قیز باخدی سن اولمه یه سن دوست، قوهوم، رفیق، کنیز، دایه هامیسی آغلا ییر. آما ائشیت کیمدن نجف دن. نجف ده چکیلیب بیر سمته اپیک دسمال النده حزین-حزین آغلا ییر و اؤز-اؤزویله بئله دانیشیر:

- «کاش نولایدی منیم آتا دا ساغ اولایدی. یاپیشایدی سئوگی لیمین الیندن قویایدی کجاوه یه! سنی یاناسان فلک منی یاندر دین!»

قیزین گوزو ساتاشدی نجفه. گوردو او دا آغلا ییر. دئدی:

- «عمی اوغلو من اولوم آغلاما! من وطن دن آریلیرام، سن نییه آغلا ییرسان؟»

گوزلرینده نارین - نارین یاش سوزه - سوزه یاسمن زولفریندن بیر تئل آیریپ باغرینا باسارکن نازنین قیز بئله سؤیله ییر:

آنا گندهر اولدوم قوربت ائلره

خالق بئله یازدی یازیمی منیم

آتام یوخ، آنام یوخ قوربت ائلرده

کیم لر چکەر عیشوه نازیمی منیم

قارواشلار سیزده قارا باغلایین

توکون آل لاریزی قارا باغلایین

هردن ده بیر یاده سالین آغلایین

گۆزلی یوردومون عالمی منیم

گۆزلر سالیبلار اوزه روبنده

چاتدیردین آرزوما ایلاهی سن ده

اوئلما یایدیم خان نجفه شرمنده

سئوهرلر ایگیتلر یاریمی منیم

کجاوه یاواش - یاواش یوللانیر و گونش آدلی دایه نی ده وئریبلر پریزادین یانی سیجا. قدیم رسم ایدی کنیز- دایه اولاردی نازنین لر یانیندا. بئهبهاندان کؤچوب ایصفهانا طرف اوز قویوبلار. آز گلیب چوخ گنذب آشیرمالاری کتچیرلر و ینیش - یوخوش لاری آشارکن چاتیرلار او یئره کی، الخاچ چیمه نی دی. نجف دستور وئردی بو دوشرگه ده دوشوب دینجه لرکن گنجه نی بوردا قالب سحری گنده جه بییک. گنجه نی یئمک، ایچمک، خورد- خورک دن سوئرا نؤوبه گلیر یاتماغا. چادیرلار «لام الیفلا» کیمی کتچیب بیر- بیرینه. هامیسی ایستیراحت لیه مشغولدولار.

نجف اوز دولاندیردی تاجیرلره کی، بو گون نیکهبانلیق منیم بوینومادیر. تاجیرلر هامیسی یئردن قوغزانیب «آنجه سن نییه؟ بیه ییز اولموشوک» دندی. لر. نجف دندی: «آتامین وصییتی دیر. بو چادیر بو قافیله منه مربوطدو. آلاسه ائتمه سین اگر بو کاروانا بیر شیکست لیکه گلسه منیم عؤدهمه دی.» هامی قبول ائله دی. ایندی نؤوبه یاتماغا چاتدی.

واخت او واخت دی کی، گنجهنین ایکی پاسی کئچیب، اوچونجو پاسی گلکمک حالیندادی. نجفی بالا- بالا یوخو کیریخدی ریر. اؤز- اؤزونه دئیر «گننیم عمی قیزیم لا دانیشماغا کی، بلکه یوخوم قاجدی». نجف یاواش - یاواش اوز قویور عمی قیزی نین چادیرینا طرف. پریرزادی چاغیریب اورتویو قوغزاییر. باخیر گؤرور عمی قیزی یاتیددی نه یاتیب. دؤرد طرفدن یاسمن زولفلر سالییدی آرایا اونو و موشک، عنبر، گولاب ایی چادیری بورویوب دو. بیر آن دوروخدو و اونو نه قیلیق اویتماق اوچون فیکره دالدی. اوچا سسله اویدیرسام دیکسینیب ائله، دوداقلاری چاتلار یا دا منی بیردن بیره گؤرورسه واهیمه یه دوشه. گرک کی، نازنان اویدام اونو.

آما ائشیت فله یین ایشیندن کی، دئمه یه سن پریرزادین آتاسی اونو بیر دوعا وئریب او دوعانی دا ایتمه سین دئیه بوینوندان آسیددی. نجف بیر الینی قویوب او اوزه، بیر الینی بو اوزه، بوسه ایله ایستیر عمی قیزی نی آیلتسین. بو آندا گؤزو پریرزادا ساتاشیر. دؤش لری آراسیندان کی بیر هره وشدی بیر اوزه دوعانی قیریپ قوپاریر. آچیر گؤرسون نه یازیلیب. دئمه گینه بو دوعانین خاصییتی دی هرکس بو دوعانی آچیب اوخویوب باشا چیخسا، تیلیسم جادودو بو دوعا؛ داش، قوش، پرنده، چرنده و هر نه نظریندن کئچیرسه مومکن دور اوللا. نجف کی، پالتارلارین چیخاریب یئرینه اوزانمیشدی ال اوزادیر قلم تراش پیچاغی جیسیندن چیخاریر و خیار تکین دوعانی آرادان یاریر. حوروفات لارین باشلایب اوخویوب قورتول ها قورتولدا گؤزونده هاوا تیره و تار اولور. ایلدیریم، چن، دومان هر یانی بورویور و نجف ده اولور بیر گؤیرچین. دوشور گؤیرچین دوتونا. چادیردا بو یان- اویانا اوچارکن اونون شیققیلتی سینا، قیز

یوخودان آییلیر. الین آتیر دوغایا گؤرور یوْخدو. «وای دده! نوْلایدی، نوْلایدی الین قورویایدی سنین بو دوغانی یازدیغین یئرده. یاخشی منی بختی قارا و خانه خراب ائیلهدین»- دئدی.

قیز نئیلهدی؟ فورستی فووت ائتمه دن دست به دست گؤیرچینی ایسته دی توتسون. گؤیرچین الیندن چیخارکن چادیرین نفس کشش یئریندن اوچدو و قوئدو بیر آغاجین باشینا. قیز چیخدی گؤرسون هارا گئتدی کی، سحر اولموشدو و سوچودان، چوبانان، نوْکردن هامیسی ائشیکده ایدی. قیز گوردو بو وضعیتده چیخسا ائشیه نامحرملر گؤره جک. گللی عمی اوْغلونون لیباسلارینی تئز گئیدی اینینه. چون ایکسی ده بیر آلمادان خلق اولونموشدو هئج تانیمازدی اوئلارین اوْغلان قیزلیغی. قیز «توْگول گؤزه گؤرونمه، گئدیم گؤروم منی نجف ساناجاقلار یا یوْخ»- دئی گئتدی دایه سی «گوش»ین یانینا. دئدی گؤروم اگر گوش منی تانیدی ائل یوخودان دورمامیش باش آلاق گئدک دده مین ویلا تینه. تانیمازا اگر، باشمین قضاسی ندر گرک کی چکه م. اوزون وئردی گوشین یانینا. گوش آیلدی گوردو نجف دی، دوروب باشینین اوستونده. سؤیله دی: «آ نجف منیم باش قولاغیم آچیق دی، عایب دی ائشیکده اولون» دئدی:

- «وئندان هئج نیگران اولما! عمی قیزی مین چادیریندان ایکی لوْطونو قووالایب توتانمادیم. هیرس دن بیلمه دیم نئیله ییم ال آتدیم قیلینجا و ریزه- ریزه دوْغرادیم. دور آیاغا بو گلین لیک لری گئی هامی سنی عمی قیزی ظن ائتسین گؤرک باشیمیزا نه گلیر»

قیز اوْردان چیخدی گئتدی گؤره نجف-ین قولامی قره قول نه حالدادی. اوْدا بونو تانیبیر یا یوْخ؟ قره قول دا اوْنو نجف ساندى و چیخدی یار داغلارا سئیرانگاها. طبیعتی سئیر ائله یرکن پرزاد کی، نجف-ین قیلیغینا دوشموشدو بولودلاردان بئله خبر آلیر:

عرش اوزونده گزن پاره بولودلار

بولودلار خبریز واردی یاریمدان؟

اورک تک یارالی پاره بولودلار

بولودلار خبریز واردی یاریمدان؟

قره قول سسلندی: «آن نجف! باغیشلا یاسان ها مگر بولوددان آداما سس گلر. بولود نه بیلسین سنین یارین هاردادی؟» دئدی:

- قولاغ آس گۆر قالانین نه دئییرم:

حسرت قالیم اولوسوما- ائلیمه

بولبول تکین گولشیمه گولومه

بولود قاتارلانیب گئدیر ائلیمه

بولودلار خبریز واردی یاریمدان؟

پریزادین اوره یینی قهر- قوصّه هر طرفدن چولقالارکن گۆرک داها نه دئییر:

سیز بولودلار هاوالاردا گزه رسیز

یئرین وصف-ی حالین گۆیده یازارسیز

مگر سیز ده وطنیزدن بئزارسیز

بولودلار خبریز واردی یاریمدان؟

قره قول باشینی توولاییر کی، به به نه قریبه شعرلر اوخویورسان. قره قولون بوسایاق دانیشماسی، پریزادین دردین بیر ایدی ائدیر مین. باخدی قره قول باش تاپانمیر. آلیر گۆرک قره قول سازلای سؤزله نه آنلادیر:

سحر- سحر زولفونه شانه ووراندا

داغیلار زولف اوزه هامیدان قولای

اورک دن بیر ایگیت دیلک دیله سه

آخیردا مطلبی هابولار-بولار

زومرود دهانیندا بیر دانه گوردوم

صرافین دستینده دوردانه گوردوم

دردی می دیل بیلمز نادانه دئدیم

آنلاماز باشینی هابولار-بولار

یاتمیش ایدین سنی کیم یاده سالدی

اویاتدی یوخودان کیم درده سالدی

نجف ده سئوگی سین نه یئرده سالدی

آغلار فغان ائله ر هابولار-بولار

گوردو قره قول درد اهلی دئییل. بوراجان دا هوس دی بس دی. قایداق ائل ایچینه گورک

تاجیرلر نه ایش گورورلر. پریزاد قره قول لا بیرلیکده ائل ایچینه قایدارکن تاجیرلر اوئون

ائتیرامینا آیاغا قالخیب مونظیردیلر. «نجف»ین دستورو ایله قاتار قافیه توپلانیب کاروانلار

یوردا ساری یولا دوشه رکن پریزاد دا اورک سؤزلرینی بئله اوخویور:

منیم شانسیم ایله ایقبالیما باخ

گنئدی قاره گۆزوم آغلاری قالدی
 گۆزل سئودیم فرح لندیم اوجالدم
 چکدی صبریم اوسته داغلاری قالدی

سحر- سحر گنئدیم یارین لیباسین
 اوستوندن قورشاندیم زری لیباسین
 بوش دا قویدو گنئدی دؤولت سراسین
 ناشی باغبان ایدی باغلاری قالدی

سینه م اوستهن اوچدو، دورغو گۆیرچین
 او دوشهن یشلره اولام بیر لاجین
 یول وئرین یاوروما بولودلار قاجین
 قارلار اریسه ده داغلاری قالدی

سۆزلری بیتدی کدن سؤنرا تاجیرلری باشینا ییغیب دئدی: «بئهبانان آیر یلماق، عمی قیزیم
 اوچون چوخ نسیگیلی اولوب گنجه گوندوز یاشدی کی، گۆزلریندن سوزور. اوئون
 اوره یینی سیخماماق اوچون بو قراره گلیمشم کی، اوئون کجاوه سینی خدم حشم له بیرلیکده بیر
 نچه آتلی و قره قولا قوشام کی، بئهبانا قاییدالار. آلاسه کریم دی، سؤنرا آنا باجیمی دا
 گۆتورره م باشقا بیر فورصتده بئهبانا گنئدیب اوئو ایصفهانا قایتاررام.»

گیزلینجه گونشه گلین پالتاری گئیدیریب بیر مکتوب دا آتاسینا یازیب قره قولا دستور وئردی آتلی لاری توپلایب کجاوه ن بیرلیکده بئهبهاندا احمد سووداگر گیله یولا دوشسون. پریراد دا نجف قیلغیندا کاروانلا بیرلیکده ایصفهانا ساری حرکتده اولور. بیر موددت دن سوئرا ایصفهانا چاتیب هره اؤز مال ماتا حینی دوشورور. پریراد دا آغینا بوزونا باخمادان نجف گیله گئیدب آناسی اوئو باغرینا باسیب دئیر: «موددت دی گئدیسن گوزوم قاپیدادی. آلاسه هئچ موسلمانی گوز یورغونو ائله مه سین، چتین دی والاهی!»

آمما نجفین بیر باجیسی وار پونهان آدیندا. باخدیقدا گورور سن اولمه یه سن بو قارداش قریبه قارداش دی. آناسی سسلندی: «قیز قاچ گل قارداشی نین بوینونو قوجا قلا!» دئدی:

- «آناجان ائله ییل همن نجف دئیل بو.»

دئدی:

- «کؤبه یین یتیمی گوزلرین کؤهنه لیب یا عاغلین چاشیب. نجه یانی او نجف دئیل؟!»

ایسته دی قیزی وورسون کی، پونهان دئدی: «سنه اوغول منه ده قارداش دی! سئوینجی مدن اوزومو ایتیریب نه دئدیسمی بلمیره!» پونهان قولونو سالیب پریرادین بوینونا او اوز بو اوزوندن اوپور، سوئرا ایچری کنچیرلر.

او زامان تاجیرلر سفردن گلنده هره اؤز آدینا لایق شاه عابباس اوچون توحفه آپاراردیلار. بیر هفته کنچیب آما «نجف»ین توحفه سی قالیب دی. آناسی اوز دولاندیردی دئدی: «اوغول تامام تاجیرلر هامیسی شاه عابباس اوچون توحفه آپاریبلار. آتان رحمت لیکده همیشه سفردن گلنده شاه عابباسا توحفه آپاراردی. سن نیبه به قالیب سان؟ ایراددی بیزه. شاه دئدیجه یین بیر الی اوڈ بیر الی سو. قضبی توتار اینجیدر بیزی. دئدی:

- «آنا من نه بلیم بئله بیر ایش لر ده اولار آخی! سن بویور من ده آپاریم دا!»

خانیم‌لار قیسمتی خوئچایا دقیق و دیقت‌لی اولار. دئییه‌جکسن نییه؟ خرج اوزوندن چیخمیر آخی. او دور کی، قیز اوزونو وئریب بازارا، دربارا لاییق هر نه وار ایدی آلدیق‌دان سوئرا، بیر خوئچا دوزلتدی یوللادی دربارا. دئمه‌یه‌سن ایصفهان تاجیرلری هامیسی اوئوروب شاه عابباسلا بیرلیکده صؤحبت‌ه. وحدته کی، خوئچانان بیرلیکده قیز گیریر ایچری. سلام وئرندن سوئرا تاجیرلرین هامیسی قووزانیب شاه عابباسا باخدی‌لار. شاه عابباس دا مجبور حالیندا اوز یانیندا اوئا یئر گؤسته‌ردی.

ایله شرکن وزیر دستور وئردی خوئچالارین اؤرتو کئلرین گؤتورسون‌لر کی گؤره‌لر تاجیرلرین هدیه‌سی نه‌دیر! نؤوبه گلدی چیخدی «نجف»‌ین خوئچاسینا. شاه گؤردو اصلی درده دیه‌ن شئی‌لر، او کی، دربارا لاییق‌دی بوردادی. اوز توتدو تاجیرلردن خبر آلدی: «بو آغازاده کیم‌لردن‌دی؟ هئچ گؤرمه‌میشم تانیمیرام بونو!» تاجیرلردن بیر نئچه‌سی قووزانیب دئدی‌لر: «محمد سوودا‌گرین اوغلو نجف‌دی».

شاه قولونو سالیب بوینونا او اوزوندن بو اوزوندن اؤبوپ دئدی: «مین ماشالله ائولمه‌لی اولوسان ائله! آلا‌ه آتانا رحمت ائتسین کی، چؤخ کیبار و درده دیه‌ن اینسان ایدی!»

خوئچالارین اوستو آچیلیب مراسیم سوئا چاتارکن شاه اوز دؤنده‌ردی وزیر کی، «دوغرودان دوغروسو منیم بو جاواندان چؤخ خوشوم گلدی! لیاقت، معرفت، ثروت هامیسی جابه‌جادی آما افسوس...»

وزیر دئدی: «قوربان افسوس نه‌دیر؟»

دئدی: «افسوس بودو کی، کاش منیم بیر قیزیم اولایدی وئره‌دیدیم بو جاوانا.»

دئدی: «سندّه یو‌خ‌دو منده وار!»

تزیلیک له دربارین قاضی سی حاضیر اولوب شاه هنج دئمه دی ائولی سن یا سوبای؟ تکجه دئدی: «وزیرین قیزین آلیرسان یا یوخ؟» پریزاد دئمه یه بیر سؤز تاپانمادی. باشینی سالیب آشاغی دوشونه رکن گوردو یوخ دئسه ایشی یاشدی. الی اوخوناجاق! دلبندن چیخار- چیخماز دئدی: «هرنه پادشاه امر ائسه او اولور! آلیرام و بو محبته مینت دارام.»

شاه عاباس دئدی: «بو جشن اوزومه مربوط دو. هم قیز طرفیندن و کیلم، هم اوغلان طرفیندن. شیرینی سی لیباسی توی خرجی هامیسی منیم بوینومادی.»

قیرخ گون قیرخ گنجه توی دو یون باشلانیب یئمک - ایچمک دیزدن دی و گون او گوندو کی، عروس - داماد گنجه سیدیر. واخت او واخت دی کی، اونلاری ال - اله و ثریب لر. پریزاد گوردو نئیله سین نئیله مه سین نجف دن ده هله خبر یوخدو. هاردا اولدوغونان و باشینا نه گلده ییندن خبر سیزدی. پریزاد باشلادی نامازا. وزیرین قیزی گوردو بونون نامازی قورتولمادی و آیاق اوسته دورماقدان آز قالیر گوزلرینه قره سو یئنه. اوئا گوره ایله شدی گوز تیکدی اوئا کی، هانان گنجدن بودور کی نامازدان قورتولا. آما خوروزلار بانلادی یئنه قورتولمادی. وزیرین قیزی دیله گلدی کی، آنجف بو ناماز هاواخت قورتولاجاق؟! دئدی: «منی دانیشدیردین نامازیم پوزولدو. گرک باشلایم تره دن قیلام. آتامین وصیته دیر کی، الیم الینه ده یمه میس گرک کی، یئددی گونه جن ناماز قیلام.»

پریزاد بوردا نامازا مشغول اولسون گوره ک نجف نه ایش گورور. انشیت گیلن ماجرانی همدانین چولچولریندن چوبانلاریندان کی اوچو احمدی تاپماق اوچون اوئو الیم - الیم [1] آختاریرلار. اوچو احمدین اوخوندان گؤیده اوچان آری دا قورتولانمادی. بیر کیتابی دا وار ایدی بوتون تیلیسم، سحر و جادو. اوئو همیشه اوزونین دولاندیراردی. اوچو احمده خبر وئردیلر کی، داغدا ائله بیر اینیلتی - زاریلتی وار کی، مال - داواریمیز دا قورخودان اورا دولانمیر. اوچو احمد دیک به دیک [2] بلدیر هر یئره. تیر کامانین گوتوروب آتی میندی و او زماندیر کی، گونون گون اورتا چاغی و یئتیشب اینیلتی نین یاخین لیغنا. یاخینا گنتدیک جه

ائله بیل آری پتکده سزیلدر. اووچو احمدین توک لری بیز- بیز اولدو. تیر کامانی حاضیرلادی و سسلندی کی این سن، جین سن، بشر سن، هر نه سن جاواب وئر. دانیشماسان یقین بیل کی، ووراجاغام. نجف گویرچین دوئوندا اوز دولاندیردی درگاهی نوبووته کی، خودایا چوخ شوکور بیر بشر سسی قولاغیما گلدی چاتدی. نجف دانیشماغا جسارت لندی و دئدی:

دولاننام باشینا ائی گلن عمی

ایمداد ائیله قورتار بلادن منی

آخان سئله دؤندو دیده مین نمی

ایمداد ائیله قورتار جادودان منی

اووچو احمد باخدی ائی داد بیداد دئییه سن بونون دانیشیغیندان جاواندیر. دست به دست کیتابی چیخارتدی. باخیب گوردو گویرچین دوئونا سالیبلار بیله سین. دوغانین او بیری اوزونه باخاندا گوردو آلاهاین ایسته یی اولسا نیجات یولو وار. کامانی دؤنده ردی ساز عوضینه سینه سینه و نجفین جاوایندا گوره ک نه دئدی:

دولاننام باشینا مردانه جاوان

چوخ - چوخ چتین بیر بلایه دوشوبسن

بیزه کومک اولسون او شاهی مردان

چوخ - چوخ چتین بیر بلایه دوشوبسن

بو سوزدن سوئرا نجفین سزیلتی سی بئله گلدی قولاغ:

حسرت قالدیم اولوسوما ائلیمه

بولبول تکین گولشینمه گولومه

جادو دئییل من دوشموشم اولومه

ایمداد ائیله قورتار بلادن منی

اوچو احمد دئدی: «صبر ائله اوغول کی، اینشالله قورتارام سنی!»

گۆزلرین گۆرمه یه ایگیدیم دئییه

یالواریب قویمارام دوشه سن گیره

اوخویوب بیر دوعا پوفله رم گۆیه

چوخ - چوخ چتین بیر بلایه دوشوبسن

اوچو احمد، نجفین آد سانینی بیلیمک ایسته رکن قضا قده ریندن سوروشدو. نجف بئله

آنلاتدی:

الخاچ چیمه نینده، چشمه باشیندا

گۆزونده سورمه دیر وسمه قاشیندا

نجف دیر آد سانیم جاوان یاشیندا

ایمداد ائیله قورتار بلادن منی

اوچو احمد ده اونون قورتولاجاغینا سۆز وئریب اؤزونو بئله تانیئدیردی:

یئریم همدان دیر احمد دیر ایسمیم

دۆزمه دن باشلارام جادونو سیلیم

«هل اتی» سوره سی سیندیرار تیلسیم

چتین آمما بیر بلایه دوشوبسن

یئر گۆیو دومان بورویوب گۆی گورولدارکن ایلدیریملار شاخدی و نجف، گۆیرچین

دوتوندان چیخیب اؤزلویونه قایتیدی.

نجف همداندا احمده قوناق دیر و اونون بیر قیزی وار خانلارخان آدیندا. ماجرادان خبرسیز

ایدی. چیخیمیشدی شیکارا. قایدیب، ایچری گیرجک گوردو کی، بیرسی وار ائله بیل چؤل

بیابانین وحشی سی. نه آداما بنزه بیر نه حئیوانا! بو قیلیق دا آدام گۆرمه میشدی هئچ. سسله نیر:

«آنا بو کیم دیر؟» آناسی دئییر: «آلاه قوناغی دیر. بو گون قوناق دیر صاباح گنده جک.» قیز

دئییر: «بیه آدام قیتلیق ایدی کی، گنئدیب چؤل وحشی سینی قوناق گتیریب.» دئدی:

«بله لیسینه باخما بالام، بو چوخ یاخشی و مرغوب جاوان دیر. بو گونو قالسین صاباحی گۆنده ررم گندهر.»

ائشیت ماجرانی کیم دن اووچو احمددن کی ال - آلتی اوزونو وئریب سلمانی نین یانینا و اوردان دا حمامچی نی گۆروب نجفی قویور کالیسکایا یوللاییر کی، اوز- گۆزونه صفا وئره. بیر دست ده لیاس حاضیرلاییر قویور قباغینا کی، حمامدان چیخدیقدا گئییه. نجف حمامدان چیخیب اوز- گۆزونه صفا وئریر و پالتارلارینی گئیدیکده ائله ییل اون دورد گئجه لیک آی ایدی طولو ائدیر. احمدله بیرلیکده ائوه قایدیب ایله شدیلر صوحته وحدته کی، قیزین گۆزو بیردن نجفه ساتاشدی. دوزگون باخاندا اوره ییندن کنچدی کی، قوناق دا دئسه نئه بله اولار با! نه کی، بایا قکی نین تابی چؤلون وحشی سی. قیزین بیر گۆیلو اولورسا دا مین گۆیول ایله نجفه عاشیق اولدو. ائو صاحبی نین وظیفه سی قوناعا سلام وئریب خوش گلدین دئمک دیر. کنچدی ایچری و آتاسی نین حوزوروندا نجفه سلام وئردی. سحر اولجاق قیز آتاسینی گۆروب یاپیشدی کی، اؤلسه ده گرک من بو اوغلانا گئدم. دئدی: «سن دئمکله اولماز کی، قوی آتانا دانیشیم بلکه بیر چیخار یولو تاپدیق.»

اووچو احمدین حال- قضیه دن خبری اولوب نجفی یانینا چاغیردی. دئدی: «اوغول» دئدی: «بلی» دئدی: «داری دونیاده تکجه بیر قیزیم وار اونوندا گۆیلو سن ده. قیزی می سئویرسن اگر، بو ایش بیستین گئتسین.» نجفین اوره ییندن کنچدی کی، بو کیشی منی تیلیسم دن قورتارارکن جانیمی اوئا بورجلویام. سۆزونو یئره سالماملی یام. او دور کی، اوزوندن گلر گلمز دئدی: «قیز گلیرسه من ده آلیرام.» آخشاماجان ایش لر بیتیب قاضی گلیب کین لرین کسدی و هر ایکی سئوگی بیر- بیرلرینه چاتدی لار. بیر نئچه گون سوئرا نجف اوز دولان دیردی خانلار خانینا کی، یاواش- یاواش چیخیب اطرافی گزه رکن قلبی میزین قوباری داغیلسین. مئترلر ایکی آت حاضیرلاییب هره سی بیرینی مینیب چیخدی لار گزمه یه. عرب اوز دوه سینی آختاران کیمی نجف ده آتین اوزون چؤنده ردی [3] الخاچ چیمه نینه کی بو قضا قدهر اونو اورد توتمشو. نجفین اوره یی درده گلیب بوتون کئچمیشی گۆزوندن کنچدی و اوره یی قالدی اورد کی،

پرېزاد نښله يير ايندى. سۆزلر كۆنلوندە بولاق تېك زينه وئريب خانلارخانيئا گۆره ك نه دانيشير:

كۆچدو ائللر نه لر گلدى اوغرونا
بايقوش تېك چۆللرده قالان من اولدوم
بوتون بزيرگانلار كۆچدو يوردونا
مجنون تېك چۆللرده قالان من اولدوم

هاردا منيم آلا گۆزلو همدميم
گون به گون آرتيري موحنتيم قميم
نوح(ع) تكيين درياده قرق اولدو گميم
گمى سى گيردابدا قالان من اولدوم

نجف يير گون قدم باسار اوتاغا
قند ازيله ر ديله ديشه دو داغا
اوتانجيمدان تريم آخار بوخاغا
ترسه سئوديم شيخ-ى صنعان من اولدوم
قيز شعر اهلى ايدى ايشى سئجدى. دئدى: «يورولدوق قايداق.» قايديرلار شهر ايچينه.
همدانى گزه ركن نجفين ده گوزو قالب تيجارت خانالاردا. گوردو بير قافيله گندير ايصنهان
شهرينه. سئوينجيندن آز قالدى روحو بدنن چيخسين. سويله يير: «تاجيرباشى بير مکتوب
واريم دير». گۆره ك بوردا نجف نه دئيبير و تاجيرباشى مکتوبدا نه يازير:

گندهر اولسان يوردا يارين يانينا
ياز آغ اوستوندن قاره بزيرگان

سورسا اگر یار منیم احوالیمی
گونوم گونومندیر قاره بزیرگان

بختی میز اولمادی ازلدن باشندان
گوزل اولان اولار کیرییکدن قاشدان
همدانلی احمد یئندیریب داشدان
دوشموشم ائویمده توراً بزیرگان

قاشین کامان، کیرییکلرین صدفی
آغزین دوردور دیشین اینجی صدفی
خبر آلسا دئنه گوردوم نجفی
بیر قولون ایتیب دیر آرا بزیرگان

تاجیر نامه‌نی یازیب آغزینی باغلادی و گونده بیر منزیل طئی منازیل. واختیندا گئدیر چاتیر
ایصفه‌نانا. نجف ده فیکیرده دیر کی، گوره سن نامه‌نین جاوابی هاواخت گله‌جک. نجف
مونتظیر کن مکتوب پریرادین اینه چاتیر. مکتوب اوخویارکن گورور نجف‌دن دیر. قاصیده
انعام و ثریب اونون تکرار همدانا دوئمه‌سینی ایسته‌رکن مکتوبو بئله یازیر:

دولاننام باشینا آی خان عم اوغلو
نامه یئتیشجه بین یاریم دورما گل
سنه قوربان دئدیم بوشیرین جانی
نامه یئتیشجه بین یاریم دورما گل

سن گنده لی اوبالاریم یاتمادی

قاصید سالدیم سوراقلارین بولمادی
هئچ بیر زامان سنین اوزون گولمه‌دی
نامه یئتیشجه بین یاریم دورما گل

قاصید بوللو انعام لا مکتوبو آلیب بیر نئچه گون سوئرا چاتدیریر نجفه. نجف مکتوبو آلیب اوئو
اوخوماقدادیر. خانلارخانی آنلاییب اوئو گودور. نجف مکتوبو اوخویارکن قیز دا گیزلینجه
اوئا یاخین لاشیب مکتوبا گوز تیکیر. ایسته‌بیر نامه‌نی بوکه کی، خانلارخانی ال اوزادیب نامه‌نی
آلیر. نجف باخدی دئیسه سن ایش دوشدو آشکارا. خانلارخانی‌نین اوره‌یینی آلماق اوچون
دئدی: «آدام آدامی بیر بنله برکه وئرمه‌ز. سنین عشقین حقیقی عشق اولاراق سئوگینه
اینانیرام. سنی سئوه‌جه‌ییمه هئچ شوبهه یوخدور. آنجاق منیم ده ائلیم، اولوسوم، کئچه‌جه‌ییم
و دونه‌نیم وار. اوئلاری خاطرلاماق منی سیخیر و داریخدیریر. خانلارخانی! ائی ایقبالیمن
اولدوزو آیی، قولاق آس سان گورسن نه‌لر وار اوره‌ییمده، هئچ منی دانلامازسان!»

دولاننام باشینا خاننی

یار یانیندان گلن واردی

سنه قوربان دئدیم جانی

یار یانیندان گلن واردی

من ده بیر بزیرگان خانام

سانما ازلدن بیر قوشام

بیر باجیم وار بیر ده آنام

گوزو یولدا قالان واردی

ایکی سئوگی اوز- اوزه، گوز- گوزه بیر- بیرلری ائله بو حالدا دردلشیرلر. او دئییر بو قولاق
آسیر بو دئییر او قولاق آسیر. قیز دئییر:

دولاننام باشینا مردانه جاوان
 سؤیله گؤروم یارین نه مکانلی دیر
 دولانیم باشینا من اولوم قوربان
 سؤیله گؤروم یارین نه مکانلی دیر
 نجف دئییر:

یار ائلیندن گلدی بیزه بیر خبر
 پریراد عشقی له توتوشام یانام
 دولانیم باشینا قادان من آلیم
 سنه قوربان ائل اولوسوم هم آنام
 قیز دئییر:

گؤزل لر ییغیشیب بیزیم قصیره
 حسرتینی چکر بغداد بصیره
 سئیرانا گندیر سن گندک میصیره
 میصیر ایندی خئیله ک صفاکانلی دیر
 نجف دئییر:

بیزیم یئرده پاییز اولار قیش اولار
 سیزین یئرده اؤردک اولار قوش اولار
 سن دانیشسان منیم گؤیلوم خوش اولار
 سنه قوربان ائل اولوسوم هم آنام
 قیز دئییر:

بیر جانیم وار بیر جان اوچون بسلیم
 طوطی قومری تکین خوش صدفلی یم

آدیم خانلارخانی قیلمان اهلی یم
یوخسا پریرزادین خوش نیشانلی دیر
نجف سون سوزونو بئله دئیر:
یقین سن نجفین دین ایمانی سان
میصیر ایستانبولون شیرین جانسان
سنویب سئومه لی باشیمین تاجی سان
سنه قوربان ائل اولوسوم هم آنام
نجفله خانلارخانی ایصفهانا گنتمه یه قرارلی اولورلار و اووچو احمددن ایجازه آلماق اوچون
حضورونا چاتیرلار. خانلارخانی گوره کک نه قیلیق آتاسیندان ایجازه آلیر:

دولاننام باشینا آتا

ایذین وئر قالماقال یاتا

یئته سن ایمانا- کانا

بیر ایلتیماسه گلیمیشم

داغلارین قاری تۆکولدو

باغریمین باشی سؤکولدو

الیف قددیم دال بوکولدو

ایلمده عصا گلیمیشم

اریسین داغلارین قاری

داغیلسین گؤیلون قوباری

سنه قوربان قیزین جانی

بیر ایلتیماسه گلیمیشم

اووچو احمد حال - قضییه‌نی آرتیق سوروشارکن گوردو قیزی ایله نجف ایصفهانان گتتمک ایسته‌ییرلر. دئدی: «دوزدور کی، هله جئهیز ایشینه باخمامیشام و جئهیزسز سنی یوْلا سامالی‌یام. آما گندن قورو یئرده قالما‌یاجاق کی، قدیم‌دن دئییب‌لر «گلین قدمی ائله چوْبان ده‌یه‌نه‌یی ایله». اوغرونوز خوش، یولونوز آچیق!» خانلارخانی‌ینان نجف گوز یاشلاری ایچره ویدالاشارکن «بیر داهای گوروشمک اوزره» دئیهرکن اوز قویدولار ایصفهانان طرف.

آز گئدیرلر چوْخ گئدیرلر، آشیرمالاری آشیرلار، کنجیت‌لری کنجیرلر و اوْ زامان دیر کی یاواش - یاواش ایصفهانان بیر منزیل قالیر. نجف خانلارخانی اوچون دوزگون بیر چادیر حاضیرلاییب اوْندان ایسته‌ییر کی، بیر آز اوْردا قالب دینجه‌له و بو گنده شهر ایچینه گوره اوْوضا نه جوردو. نجف گوردو تاجیر لیاسیندا شهره گیرسم تانییب ائله‌ین اولار وض- اوْوضادان یاخشی باش آچانمارام. گوردو بیر ساییل و لیاسلارینی اوْندان عوض ائله‌دی. دئمه‌یه‌سن ساییلین دوینونون آچیلان زامانی ایدی و خالیق ایستیر بونو فلاکت‌دن قورتارسین. ساییل گوردو لیاسلارین دویمه‌لری قیزیل‌دان جواهریدن لعل‌دن دیر. دئدی: «بو لیاس‌نان منیم لیاسیمین اوْینونو توتماز! باخ گوروم منی سربیب‌سن یا اوْزونو؟ حاشا خیدمت‌دن، بونلاری اولاغین اوستونه آتاسان آپارماز! من مسخره آدمی دئیله‌م سوْوش چیخ گت!» نجف دست به دست ال آتیب لیاسلارینی سوْیوندو و چکمه‌لری آیاغیندان چیخاریب قویدو ساییلین قاباغینا. ساییل باخدی بو، ال چکمه‌سی دئییل! کور آللاه‌دان نه ایسته‌ر ایکی گوز! ایندی کی، آللاه یئتیریب نییه تپیک آتسین! پالتارلاری تزلیک‌له دیشدی‌لر و ساییل سئوینجیدن ائله اکیلدی کی کوچه-درینده اوْنو توتماق ماحال ایدی.

نجف ساییل قیلغینا دوشدو و اوْز ائولرینی هدف ائله‌یب، کسدی قاپینی. باجی‌سی پونه‌هان حیط‌دن گوردو قاپیدا بیر دیلنچی. گوز اوچو باخدی‌قدا گوردو ائی فلک-سی کجرفتار نه ایش‌لر گوروسن ائله بیل بو منیم قارداشیم‌دیر نه ساییل. یاخینا گنده‌رکن گوز‌لریندن تانیدی اوْنو و گوردو اصیل قارداشی‌دیر بو. باجی قارداش قول-بوین اولوب سئوینج یاشلاری

گۆز لریندن آخدی. آنا مونتهظیر دیر قیز گل سین، گۆردو یوبانندی. دالیجا گنتدی کده گۆردو بیر ساییله قول- بویون اولوب! اوردان آغاجی گۆتوروب قیزی هدف انلهدی. گاه قیزی تاپدیر، گاه ساییلی کی، اونلاری آیر سین بیر- بیریندن. قیز آغلارکن دئدی: «وورما آنا سۆزوم وار!»

دولاننام باشینا آنا

آنا قارداشیم گلیب دیر

یئته سن ایمانا- کانا

آنا قارداشیم گلیب دیر

فقیرین قلبینه دیمه

بنفشه قدیمی ایمه

قوللارین قوروسون دؤیمه

آنا قارداشیم گلیب دیر

چوخ دولانیب داغی داشی

دیده لریم تۆکور یاشی

پونهانین نجف قارداشی

آنا قارداشیم گلیب دیر

بو سۆزلرده اثشیت گیلن کیمدن پریراددان. باخدی سن اولمه یه سن خبرزاد وار. گۆره سن نه اولوبدو نه بؤلوشور بونلار بوردا. قیز بئله باخاندا گۆردو دوستو تاپیلیب. قیز سئوینجیندن آز قالدی پنجره دن اؤزون آتسین ائشیه. سسلندی آناجان آدم ساییلی وورماز. بلکه بیر دردی وار شاید جوان دیر توی پولو ایستیر. دئمه یه سن وزیرین قیزی دا اوتوروب باخیر. پریراد نجف قیلیغیندا ساییلی چکدی ایچری و ائهمالجا هرزادی قایناناسینا آتلانندی. گۆردو بوردا حیله لازیم دیر حیله. وزیرین قیزی نین خبری یوخ. پریراد نئبله ییر، آچیر صاندیغی، بیر دست حاضیری اعیانی لیباس قویور نجفین قباغینا. لیباسلاری گئییب هره سی بیر صندلده نارین دان باشلاییرلار صؤحبتنه. وزیرین قیزی ایچری گیرجک گۆردو نجف بیر ایدی اولدو ایکی. بونلارین هانسی اصل دیر هانسی بدل سئجه بیلیمیر وزیرین قیزی. پریراد گۆردو وزیرین قیزی ناراحات دیر و ایشین نه اولدوسوندان خبر سیز. گۆرک پریراد بونو نه قیلیق باشا سالاجاق:

دولاننام باشینا وزیرین قیزی

سنین یارین، منیم بوتام گلیب دیر

هیجران آتشینه یاندیردی بیزی

سنین یارین، منیم بوتام گلیب دیر

قاشلارین قارادیر؛ کیرپی یین شوه

ساجلارین یلدادیر وئرمه سن یئله

اؤزو اؤز الیمله دوشموشدو سئحره

سنین یارین، منیم بوتام گلیب دیر

وزیرین قیزی دئدی: «منیم شئعدن باشیم چیخماز! آچیق دیء گوروم نه اولوب؟!» پریزاد ال آتیب یاسمن زولفلرین، بوللور تک تۆکدو اوزونه و ایشین نه اولدوسونو آنلادارکن بنله دئدی:

وزیر قیزی قوی دولانیم باشینا

گئدک دئییه ک خانلارخان خوش گلدین

رحمین گلکسین گۆزدن آخان قانینا

گئدک دئییه ک خانلارخان خوش گلدین

عاصی دئسهن من هامیدان عاصیام

گۆزل دئسهن گۆزلرین خاصی یام

من ده سنین تک بیر قیز تایفاسی یام

گئدک دئییه ک خانلارخان خوش گلدین

سینه می یاندیران عشقین کۆزودور

آدی خانلارخان اوچو احمد قیزی دیر

اودا بیر تک نجف خانین گۆزودور

گئدک دئییه ک خانلارخان خوش گلدین

وزیرین قیزی ییلمیر آغلا سین ییلمیر گولسون. هیرسیندن آنجاق چیخیب دوز گئتدی آتاسینین یانینا. باش دان کئچهنی آنلادارکن شاه عابباسی دا جریان دا قویدولار. ایش بوردا پیرتلادی. آلاه هئچ کسین ایشین بولاشدیرماسین. مأمور یوللادی نجفی توتدولار. ایستیرلر بوینون

وورسونلار کی، تاجیرلرین خبری اولدو. پریراد گئدیپ هر پریرادی آچیقجاسینا تاجیرلره آنلاتمیشدی. اونلار گلیب خاهیش ایلتماسلا شاهدان ایسته دیلر کی، حقیقت بیلی نین جه مؤهلت وئرسین. اگر گوناهاکارسا ایختیار همیشه شاهین دیر. نجف زینداندا قالسین گؤرک آینده نه جور اولور. نجف بیر نامه یازدی وئردی قاصیده یئتیرسین پریرادا او دا گؤتورسون خانلارخانینا. خانلارخاننی چون صاحب شمشیردی، قیلینج، قالخان، خدننگ، اوخ و یایلا منتظیردیر. نیگران دیر کی، نجف هاردا قالدی. نییه بو قدهر یوباندی! پریراد خانلارخاننی گؤردوکده اورک لندی و سرگوزشتینی آچیپ دئدیکه باهار بولودو تکین گوزلریندن یاش تۆکولدو. نجفین نامه سینی خانلارخاننی اوخودوقدا، بیر شعر یازیب قاصید ایله شاه عابباسا گؤندهردی:

بیزدن سلام اولسون او شاه عابباسا
 دئینه شیخ اوغلونا، مئیدانا گلین
 گؤتورسون لشگری قایتسین دالی
 دئینه شیخ اوغلونا، مئیدانا گلین
 بئلمده واریمدیر میصری قیلینجیم
 بیلکده واریمدیر یئددی نرگوجوم
 داغیدیب حاصاری قصری ییخارام
 دئینه شیخ اوغلونا، مئیدانا گلین
 اووچو احمد قیزی خانلارخاننی یام
 قووقا گونو من دوشمانی تانیرام

نجف سوودا گرین قوچ قوربانی یام

دئینه شیخ اوغلو، مئیدانا گلکین

قاصید مکتوبو شاه عابباسا یئتیردیکده، بیر قیزین تک جانینا داغلاردا مسکن سالماغیندان و اوٹا بو قلیقدا مئیدان اوخوماغیندان خوشو گلدی. شاه اوٹون جسارتینه حئیران قالیب قاصیده حؤکم وئریب اوٹو قصره دعوت ائله دی. خانلارخانی قصره گیریب شاه عابباسین حوضورونا چاتارکن اوزوندن نیقابی گؤتوروب تئل لرینی افشان اتندی و سئوگیلی سی نجفی ایسته دی. شاه امر اتندی نجفی گتیردیلر. گؤرک نجف، شاه عابباسا نه دانیشیر:

شاهیم سن صاحب نظر سن

دیلیم دئیه ر العفو العفو

قوشونون وار هزار هزار

نجف دئیه ر العفو العفو

شاهیم سن صاحب کامال سان

اؤلکه لردن باج آلان سان

احوالیما بد گومان سان

نجف دئیه ر العفو العفو

شاهین هیرسی سوئیویوب نجفی عفو ائده رکن اوچ سئوگیلی سینی بیر یئره یغیب هامیسینا بیرلیکده توئی توتدو. ائله بیر توئی کی قیرخ گئجه قیرخ گون شنلیک ایصفهانی بورودو. آلاه هامینی مورادینا چاتدیر سین نجف ده مورادینا چاتدی.

سون

داستانداکی آدلار:

ایصفهان	میسری قیلینج	معنون شیخی صنعان
بئهبهان	پریزاد	نوح (ع)
الخاچ چیمه‌نی	گونش (دایه)	بغداد
محمد سووداگر	یوسیفی کنعان	بصره
احمد سووداگر	اووچو احمد	میصیر
موولای موتقین	همدان	قیلمان اهلی (خانلارخانلی)
نجف	خانلارخانلی	پونهان (نجفین باجیسی)
شاه عابباس	«هل اتی» سوره‌سی	

- ایلیم - ایلیم: سین - سین، گیری - گیری. [1]

- دیک به دیک: قاریش با قاریش. [2]

3- دوئدردی.